

# روزی که دیگ سنگی تبریز جوشید!

روایتی مستند از قیام ۲۹ بهمن تبریز

رحیم نیکبخت - صداسمعیل زاده

قیام عمومی مردم تبریز در ۲۹ بهمن ماه سال ۵۶ بزرگترین حضور توده‌ای و یکپارچه مردم در سیر تکوین انقلاب اسلامی تا به آن روز بود و شوک سیاسی بزرگی به رژیم پهلوی وارد کرد. تبریز که به محوریت شاگرد برجسته امام خمینی، یعنی آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی به جوش و خروش آمده بود، واقعه‌ای در نمودار انقلاب اسلامی ترسیم کرد که اتوریته نظام شاهنشاهی را مخدوش ساخت، نشانه‌هایی از فروپاشی به همراه داشت و زمینه مهمی برای فراگیر شدن انقلاب عمومی مردم ایران شد. مقاله‌ای که می‌خوانید روایتی مستند از این رویداد بزرگ عصر انقلاب است که به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد این قیام تقدیم حضورتان می‌شود.



## مقدمه

آذربایجان در تاریخ معاصر ایران همواره از نقش ویژه‌ای برخوردار بوده است و خصوصاً در جریان نهضت و روند پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه مهمی دارد. قیام شورانگیز ۲۹ بهمن مردم تبریز در سال ۱۳۵۶ دومین حلقه از زنجیره علل شتاب‌دهنده‌ای بود که به رهبری امام خمینی نهضت اسلامی را به سوی سرنگونی رژیم پهلوی سوق داد.<sup>۱</sup> برای آن که بتوانیم تصویری روشن از این قیام و اهمیت آن ارائه دهیم، نگاهی گذرا به گذشته تبریز می‌اندازیم. آذربایجان در دوران قاجاریه یکی از کانون‌های مخالفت و مبارزه با استعمار و استبداد بود و علمای آن دیار نقش برجسته‌ای را در این قیام ایفا کردند.<sup>۲</sup> با شکست نهضت مشروطیت علمای آذربایجان پای خود را از صحنه مسائل سیاسی بیرون کشیدند؛ اما با استقرار رضاشاه بر سریر سلطنت و انجام اقداماتی جهت تضعیف نهادهای مذهبی و محدود ساختن شعائر دینی در جامعه بار دیگر ناچار شدند عکس‌العمل نشان دهند. نهضت علما علیه رضاشاه مختص تبریز نبود؛ در اصفهان، مشهد و قم حرکت‌هایی به رهبری علما انجام شد. با شکست نهضت علما در این مقطع آنها کاملاً از حکومت پهلوی روگردان شدند.

حکومت دیکتاتوری رضاشاه بر ایران و سرکوبی هر صدای مخالفی به بدترین شکل، وضعیتی را آماده کرده بود، که سید جعفر پیشه‌وری به اندکای نیروهای شوروی در مدت کوتاهی توانست در آذربایجان، حکومتی که سوادای جدایی از ایران را داشت تشکیل دهد. در مقابل این حکومت هم علمای آذربایجان به مخالفت پرداختند.<sup>۳</sup> بدون تردید فقدان مشروعیت مذهبی فرقه دموکرات آذربایجان، مهمترین دلیل شکست آنها شد. با سقوط حکومت پیشه‌وری، آذربایجان به تصرف ارتش محمدرضا پهلوی افتاد.<sup>۴</sup> محمدرضا پهلوی قصد کرد از تبریز دیدار کند، اما علمای آذربایجان (همچون آیت‌الله میرزا فتاح‌شهبیدی و آیت‌الله میرزا محمد نوزدوزانی) ملاقات با او را تحریم کردند. از این پس، به ویژه به آیت‌الله شهبیدی اهانت‌های بسیاری شد، حتی عمامه این عالم پرهیزکار را نیز برداشتند.<sup>۵</sup>

## آغاز نهضت اسلامی تبریز

با آغاز نهضت دو ماهه علیه تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، علما و روحانیان، همگی همگام با یکدیگر تلاش و فعالیت کردند. در تبریز هم به تبع مراجع تقلید اقداماتی صورت گرفت. هر چه از نهضت

علما در سال ۴۱ می‌گذشته شخصیت بارز و جدی روح‌الله الموسوی الخمینی بیشتر مطرح می‌شد. در تبریز هم نام آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، یکی از شاگردان قدیمی و برجسته او بر سر زبان‌ها افتاد.<sup>۶</sup> با یورش کماندوهای رژیم به مدرسه فیضیه و مدرسه طالبیه تبریز، شاه ثابت کرد حاضر است هر زمزمه مخالفتی را به شدت سرکوب کند. محرم سال ۱۳۴۲، شاهد دستگیری امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد بود. وقتی بازداشت امام به طول انجامید، گروهی از مراجع تقلید از جمله آیت‌الله میلانی، و آیت‌الله مرعشی‌نجفی به شهر ری هجرت کرده، خواستار آزادی امام شدند. در پی آن، علمای برجسته چندین شهر دیگر نیز هجرت کردند؛ اما رژیم با آزادی محدود امام و اعمال فشار، این جمع را متفرق کرد.<sup>۷</sup>

۱۳ آذر ماه سال ۴۲، آیت‌الله قاضی طباطبایی به همراه آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی و چند تن دیگر دستگیر و به تهران اعزام شدند، فروردین سال ۴۳ امام آزاد شد. آیت‌الله قاضی هم به دیدن او رفت. دیگر روحانیان دستگیر شده تبریز هم که با قرار عدم خروج از حوزه استحفاظی تهران آزادی مشروط داشتند، به قم رفتند. آنها به دیدن امام نرفتند، بلکه امام خمینی خود به منزل حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی برای دیدار ایشان رفت.<sup>۸</sup> آقای قاضی با دستور امام بدون اجازه مقامات ساواک، برای زیر پا گذاشتن تعهد (عدم خروج از حوزه استحفاظی تهران)، راهی تبریز شد و مردم استقبالی تاریخی از او به عمل آوردند.<sup>۹</sup>

در میان مریدان امام در تبریز، فقط آقای قاضی بود که شهامت و شجاعتی قابل مقایسه با او را داشت و خط مشی او را در تبریز با تشکیلات مخفی که به وجود آورده بود،<sup>۱۰</sup> به اجرا در می‌آورد. نفوذ پرسابقه تاریخی چندصدساله خاندانش در بازار هم عامل مهمی در مبارزه بود.<sup>۱۱</sup> برخورد دو جریان میانه‌رو و انقلابی غیرممکن بود. ساواک هم از همان آغاز در تبریز با هزینه و تلاش بسیار، بر آن بود این‌گونه القا کند که جریان مبارزه رقابت مراجع است و بسیاری را علیه آیت‌الله قاضی طباطبایی تحریک می‌کردند که چرا در آذربایجان با وجود مراجع دیگر نام آیت‌الله خمینی را مطرح می‌کند. با تمام این موانع فعالیت‌ها و مبارزات او ادامه یافت تا آن‌که پس از چند مرتبه دستگیری و زندان، از ایران به عراق تبعید شد.<sup>۱۲</sup>

اندکی بعد از بازگشت او از عراق، امام خمینی از ترکیه به نجف رفت. در دوران تبعید امام هم او خط مشی ایشان را ادامه می‌داد. حتی در سال ۱۳۴۶ به‌طور قاطع از طریق جده به دیدن امام رفت. از طریق بیک‌های مخصوص هم با امام مکاتبات مخفی داشت. در ادامه این روند در عید فطر سال ۱۳۴۷، علناً نام امام خمینی را در مسجد مقبره تبریز در حضور چندین هزار نفر بر زبان آورد و به اسرائیل لعن و نفرین کرد. در پی آن به مدت یک سال (شش ماه به بافت کرمان و شش ماه به زنجان) تبعید شد. پس از بازگشت از تبعید دیگر ممنوع‌المنبر شد و تا ایجاد به اصطلاح فضای باز سیاسی توسط رژیم دوره‌ای خاص در مبارزه داشت.

در این مدت جلسات هفتگی روضه خانگی که از سه قرن پیش در منزل این خاندان تشکیل می‌شد، مخفیانه به کانون مبارزان اصیل طرفدار امام نیز تبدیل شد. از سوی دیگر جریان مخالف نهضت رژیم پهلوی و جریان سازشکار، پس از بازگشت آیت‌الله قاضی از تبعید

فعالیت‌های شدیدی را برای بنام و بی‌اعتبار کردن او به اجرا گذاشتند، تا جایی که وقتی به بعضی از مجالس می‌رفت، به او بی‌اعتنایی می‌شد.

تالیفات و آثار علمی مهمی نیز داشت که در سطح فقهای برجسته بود؛ با این حال با تمام آزار و اذیت‌ها و اهانت‌ها، حاضر به عزلت نبود و در تمام جلسات حاضر می‌شد.<sup>۱۳</sup>

از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ را می‌توان دوران تدارک صبورانه نهضت امام خمینی (ره) در آذربایجان قلمداد کرد. در همین مقطع آیت‌الله حکیم (ره) رحلت کرد و آقای قاضی نیز مرجعیت امام را مطرح کرد.<sup>۱۴</sup>

### فضای باز سیاسی

#### و شهادت آیت‌الله حاج مصطفی خمینی

با روی کار آمدن کارتر و تغییر و تحولاتی که در فراسوی مرزهای ایران روی داد، هیات حاکمه وابسته ایران نیز دچار تغییراتی شد. سیاست فضای باز سیاسی که شاه پس از روی کار آمدن دموکرات‌ها در پیش گرفته در واقع سوپاپی بود برای پیشگیری از انفجاری که امریکایی‌ها وقوع آن را به سبب اختناق حاکم بر ایران نزدیک می‌دیدند.

با سیاست فضای باز سیاسی که تا حدودی از فشار و اختناق کاسته شد، جلسات هفتگی روضه منزل آقای قاضی که در واقع جلسات سیاسی بود، گسترده‌تر شد و هر هفته بر تعداد شرکت‌کنندگان آن اضافه می‌شد. ضمن آن‌که با رهبر که دور از وطن به سر می‌بردند نیز همچنان رابطه داشتند.

دانشگاه تبریز هم پشتوانه‌ای دیگر برای جریان طرفدار نهضت امام در تبریز بود. دانشجویان مذهبی که به فعالیت‌های سیاسی علاقه‌مند بودند، اغلب با آیت‌الله قاضی رابطه برقرار می‌کردند و در نمازهای جماعت او در مسجد شعبان حاضر می‌شدند.<sup>۱۵</sup> در این اوضاع و احوال بود که خبر شهادت فرزند بزرگ رهبر دور از وطن، نهضت ایران را در اندوه و ماتم فرو برد. یکی از نزدیکان آقای قاضی می‌گوید:

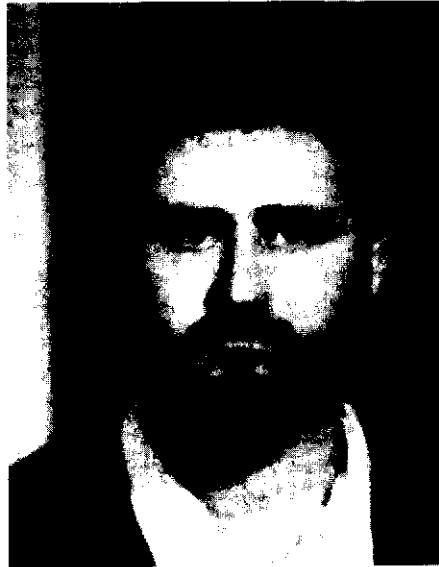
«آقای قاضی علاقه خاصی به حضرت امام داشتند. شاید من کمتر نظیر آن را دیده‌ام. در رحلت

آیت‌الله سیدمصطفی خمینی هم ایشان بسیار ناراحت و دلگیر [شدند] حتی به من گفتند اگر یکی از فرزندان من یا همه‌شان در می‌گذشتند من این چنین ناراحت نمی‌شدم که از رحلت آیت‌الله مصطفی خمینی ناراحت شدم.»<sup>۱۶</sup>

آیت‌الله قاضی و مریدان امام در تکاپو و تلاش بودند که به هر طریق مجلس ختمی منعقد نمایند. حسین علایی از دانشجویان دانشگاه تبریز در آن مقطع می‌گوید:

«ما که آمدیم تبریز رقتیم خدمت آیت‌الله قاضی طباطبایی که نماینده امام بودند در آنجا و آقایان دیگر. از آقای قاضی خواهش کردیم شما بیایید مجلس بگیرید برای حاج آقا مصطفی خمینی... ما خواهش کردیم از آقای قاضی که شما بیایید اطلاعیه بدهید برای رحلت و شما مجلس بگیرید. البته گروه‌های دیگر هم بودند، خودشان هم مصمم بودند نه این‌که حالا مثلا ما رفته باشیم...»<sup>۱۷</sup>

سرانجام در ۱۲ آبان ۱۳۵۶ از طرف آیت‌الله قاضی با مجلس‌داری مرحوم حاج مهدی فهمی<sup>۱۸</sup> در مسجد آیت‌الله بادکوبه‌ای مجلس بزرگداشتی از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر منعقد شد. سخنران توسط آقای فهمی با



آیت‌الله سید مصطفی خمینی



آیت‌الله قاضی مجلسی

وسيله شخصی از تهران آورده شده بود. همه چیز برای ذکر نام امام آماده شده بود. سیداحمد حسینی همدانی، حدود یک ساعت درباره مسائل مذهبی و رحلت فرزند امام و تجلیل از مقام علمی و فقهی او سخن گفت و چند بار نام امام خمینی را بر زبان راند. حضور گسترده مردم تبریز در این مجلس بزرگداشت قوت قلبی برای آقای قاضی و مبارزان مسلمان بود و نشان از این داشت که مردم بدون توجه به فشارهای رژیم، در پی راهی برای نشان دادن اعتراضات بحق خود هستند. نقشی که دانشجویان در این روز ایفا کردند، بسیار جالب بود. اعلامیه‌های ضد رژیم را در آن مجلس پخش کردند و شب تعدادی از آنها به اتهام پخش اعلامیه در کوی ولیعصر دستگیر شدند.<sup>۱۹</sup> آقای قاضی هم با ارسال نامه‌ای توسط پیک، این ضایعه را به محضر امام تسلیت گفت. امام نیز به آن نامه پاسخ دادند که موجود است.<sup>۲۰</sup>

### تبریز در آستانه قیام ۱۹ دی قم

اندک اندک دوران تدارک صبورانه نهضت به سر می‌آمد. ایام محرم، خصوصا روزهای تاسوعا و عاشورا، موقعیت مناسبی برای ابراز مخالفت با رژیم بود. در این دو روز آیت‌الله قاضی در مسجد مقبره در حضور هزاران عزادار حسینی به منبر رفت و به انتقاد از عملکرد رژیم و نهادهای آن پرداخت.<sup>۲۱</sup> او در مورد حجاب گفت:

«دروغ به این بزرگی می‌شود با وجود شش هفت آیه در مورد حجاب، جلوی چشم شما می‌نویسند نه در اسلام حجاب است و نه در قرآن... این آیه حجاب نیست، بی‌حیا چرا می‌نویسید؟ اگر مسلمان هستید، چرا می‌نویسید؟ اگر مسلمان نیستید، با زنان مسلمانان چکار دارید؟ می‌خواهید که دوران‌های گذشته را مجددا درست کنید. ۱۷ دی‌ها<sup>۲۲</sup> را تکرار کنید. از زنان مسلمان چرا آزادی سلب شود؟»

اوقاف نهاد دیگری بود که مورد حمله شدید او قرار گرفت. دوازدهم محرم هم در سخنرانی شدیداللحنی رژیم را مورد حمله قرار داد و گفت:

«خدایا چگونه است، در این مملکت یک نفر نیست داد و فریاد بکند و حرفش را بزند. وقتی هم حرفی بگویی، آن

در میان مریدان امام در تبریز، فقط آقای قاضی بود که شهامت و شجاعتی قابل مقایسه با او را داشت و خط مشی او را در تبریز با تشکیلات مخفی که به وجود آورده بود، به اجرا درمی‌آورد.

### ایام محرم، خصوصا روزهای

#### تاسوعا و عاشورا، موقعیت

#### مناسبی برای ابراز مخالفت با

#### رژیم بود. در این دو روز آیت‌الله

#### قاضی در مسجد مقبره در حضور

#### هزاران عزادار حسینی به منبر

#### رفت و به انتقاد از عملکرد رژیم و

#### نهادهای آن پرداخت

بسم الله الرحمن الرحيم  
المؤمنین مجال صدوق ما غاهد والوالد علی و منتم من قومی نجبه و منتم  
من قبیله نو ما یا لولائیها

بسم الله الرحمن الرحیم  
فخر اراد انجاء اولها من ان اهل حاشیا در زمان این است که  
روز پنجم و ششامی در تاریخ عظام - روز شنبه ۲۹ بهمن  
۱۳۸۱ در تهران روحانیت ایران در مجلس شورای اسلامی  
به سمت آیت الله العظمی آية الله العظمى العارضي في حاشية  
بزرگوار آل شیخان خراسانی مجلس شورای عالی  
سیادت امام خمین (ره) و آیت الله العظمی خاتمی با رأی  
این مجلس ۹۹ رأی داشت در سمت مستشار حضرت ولی عصر  
علیه السلام تعیین گردید.

جامعه روحانیت نیز  
مجلس شورای عالی  
روحانیت

فهرست بزرگوار و بزرگوار اسامی  
۱- آیت الله العظمی محمد باقر مجلسی  
۲- آیت الله العظمی محمد باقر مطهر  
۳- آیت الله العظمی محمد باقر صدر  
۴- آیت الله العظمی محمد باقر خراسانی  
۵- آیت الله العظمی محمد باقر قزوینی  
۶- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۷- آیت الله العظمی محمد باقر رشتی  
۸- آیت الله العظمی محمد باقر دامغانی  
۹- آیت الله العظمی محمد باقر کاشانی  
۱۰- آیت الله العظمی محمد باقر کبکی  
۱۱- آیت الله العظمی محمد باقر تهرانی  
۱۲- آیت الله العظمی محمد باقر مشهدی  
۱۳- آیت الله العظمی محمد باقر کرمانی  
۱۴- آیت الله العظمی محمد باقر اصفهانی  
۱۵- آیت الله العظمی محمد باقر همدانی  
۱۶- آیت الله العظمی محمد باقر قمی  
۱۷- آیت الله العظمی محمد باقر شیرازی  
۱۸- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۱۹- آیت الله العظمی محمد باقر زنجان  
۲۰- آیت الله العظمی محمد باقر مراغه‌ای  
۲۱- آیت الله العظمی محمد باقر سنندجی  
۲۲- آیت الله العظمی محمد باقر کازرونی  
۲۳- آیت الله العظمی محمد باقر گیلانی  
۲۴- آیت الله العظمی محمد باقر قزوینی  
۲۵- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۲۶- آیت الله العظمی محمد باقر رشتی  
۲۷- آیت الله العظمی محمد باقر دامغانی  
۲۸- آیت الله العظمی محمد باقر کاشانی  
۲۹- آیت الله العظمی محمد باقر کبکی  
۳۰- آیت الله العظمی محمد باقر تهرانی  
۳۱- آیت الله العظمی محمد باقر مشهدی  
۳۲- آیت الله العظمی محمد باقر کرمانی  
۳۳- آیت الله العظمی محمد باقر اصفهانی  
۳۴- آیت الله العظمی محمد باقر همدانی  
۳۵- آیت الله العظمی محمد باقر قمی  
۳۶- آیت الله العظمی محمد باقر شیرازی  
۳۷- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۳۸- آیت الله العظمی محمد باقر زنجان  
۳۹- آیت الله العظمی محمد باقر مراغه‌ای  
۴۰- آیت الله العظمی محمد باقر سنندجی  
۴۱- آیت الله العظمی محمد باقر کازرونی  
۴۲- آیت الله العظمی محمد باقر گیلانی  
۴۳- آیت الله العظمی محمد باقر قزوینی  
۴۴- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۴۵- آیت الله العظمی محمد باقر رشتی  
۴۶- آیت الله العظمی محمد باقر دامغانی  
۴۷- آیت الله العظمی محمد باقر کاشانی  
۴۸- آیت الله العظمی محمد باقر کبکی  
۴۹- آیت الله العظمی محمد باقر تهرانی  
۵۰- آیت الله العظمی محمد باقر مشهدی  
۵۱- آیت الله العظمی محمد باقر کرمانی  
۵۲- آیت الله العظمی محمد باقر اصفهانی  
۵۳- آیت الله العظمی محمد باقر همدانی  
۵۴- آیت الله العظمی محمد باقر قمی  
۵۵- آیت الله العظمی محمد باقر شیرازی  
۵۶- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۵۷- آیت الله العظمی محمد باقر زنجان  
۵۸- آیت الله العظمی محمد باقر مراغه‌ای  
۵۹- آیت الله العظمی محمد باقر سنندجی  
۶۰- آیت الله العظمی محمد باقر کازرونی  
۶۱- آیت الله العظمی محمد باقر گیلانی  
۶۲- آیت الله العظمی محمد باقر قزوینی  
۶۳- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۶۴- آیت الله العظمی محمد باقر رشتی  
۶۵- آیت الله العظمی محمد باقر دامغانی  
۶۶- آیت الله العظمی محمد باقر کاشانی  
۶۷- آیت الله العظمی محمد باقر کبکی  
۶۸- آیت الله العظمی محمد باقر تهرانی  
۶۹- آیت الله العظمی محمد باقر مشهدی  
۷۰- آیت الله العظمی محمد باقر کرمانی  
۷۱- آیت الله العظمی محمد باقر اصفهانی  
۷۲- آیت الله العظمی محمد باقر همدانی  
۷۳- آیت الله العظمی محمد باقر قمی  
۷۴- آیت الله العظمی محمد باقر شیرازی  
۷۵- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۷۶- آیت الله العظمی محمد باقر زنجان  
۷۷- آیت الله العظمی محمد باقر مراغه‌ای  
۷۸- آیت الله العظمی محمد باقر سنندجی  
۷۹- آیت الله العظمی محمد باقر کازرونی  
۸۰- آیت الله العظمی محمد باقر گیلانی  
۸۱- آیت الله العظمی محمد باقر قزوینی  
۸۲- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۸۳- آیت الله العظمی محمد باقر رشتی  
۸۴- آیت الله العظمی محمد باقر دامغانی  
۸۵- آیت الله العظمی محمد باقر کاشانی  
۸۶- آیت الله العظمی محمد باقر کبکی  
۸۷- آیت الله العظمی محمد باقر تهرانی  
۸۸- آیت الله العظمی محمد باقر مشهدی  
۸۹- آیت الله العظمی محمد باقر کرمانی  
۹۰- آیت الله العظمی محمد باقر اصفهانی  
۹۱- آیت الله العظمی محمد باقر همدانی  
۹۲- آیت الله العظمی محمد باقر قمی  
۹۳- آیت الله العظمی محمد باقر شیرازی  
۹۴- آیت الله العظمی محمد باقر تبریزی  
۹۵- آیت الله العظمی محمد باقر زنجان  
۹۶- آیت الله العظمی محمد باقر مراغه‌ای  
۹۷- آیت الله العظمی محمد باقر سنندجی  
۹۸- آیت الله العظمی محمد باقر کازرونی  
۹۹- آیت الله العظمی محمد باقر گیلانی  
۱۰۰- آیت الله العظمی محمد باقر قزوینی

مسائل تکرار می شود [دستگیری، زندان، تبعید]. مرتب  
برمی دارید در روزنامه ها می نویسد در قم فلاینی صحبت  
کرد. خوب صحبت کرده است روحانی حقیقی اوست...  
چه خواهد شد. داد و فریاد آدم به جایی نمی رسد!  
آخر به این نحو که نمی شوند این جوان هایی که داد و  
فریاد می کنند، این جوان ها چه می گویند؟ به اینها  
رسیدی نمی کنند نمی گویند چرا چنین می کنید، چرا  
می زیند شیشه ها را می شکنید؟ اینها را صدا می کنند  
رسیدی می کنند... جای دعوا و معرکه نیست که همه  
افراد یک کشور هستید...

آدم صدا می کند می گوید پسرم چه می گویی؟ ببینید  
درندش چیست؟ در جواب این را می گوید این گونه قوانین  
را دلیل می گوید! ما که نیستیم ما را خفه کنید این که  
نمی شود خفه کرد با سرکوب و اختناق نمی شود...  
رژیم در مقصده عجیبی درمانده بود. آن مختصر  
فضای باز سیاسی، در حالی ایجاد شده بود که شهادت<sup>۳۳</sup>  
فرزند رهبر مخالفان، تمام اذهان را متوجه امام خمینی  
کرده بود؛ چیزی که خواست رژیم نبود. رژیم خود را ناچار  
از آن می دید که اقداماتی برای خنثی کردن مقبولیت  
روزافزون او داشته باشد. انتشار مقاله «ایران و استعمار  
سرخ و سیاه» در ۱۷ دی، سالروز کشف حجاب توسط  
رضاشاه، جواب رژیم در مقابل این محبوبیت روبه  
گسترش عمومی بود.<sup>۳۴</sup>

اهانت علنی به مرجعی دور از وطن، درست بعد از آن  
تجلیل گسترده بی سابقه پس از درگذشت فرزندش  
به ویژه در قم، انفجاری ایجاد کرد که در وهله اول  
طلاب به راه افتادند و تظاهرات کردند و مأموران هم با  
تیراندازی تعدادی را به شهادت رساندند با اولین  
قطره های خونی که از بدن فرزندان امام صادق (ع) و  
فرزندان امام در قم ریخته شد نهضت اوج گرفت.<sup>۳۵</sup>  
با روی کار آمدن جمشید آموزگار در سال ۱۳۵۶،  
سیاست رژیم در قبال روحانیان محافظه کار عوض شد.<sup>۳۶</sup>  
بعد از این وقایع و تغییر سیاست دولت جدید، آنها زبان  
به انتقاد از رژیم باز کردند.<sup>۳۷</sup> این هم موضوع مهمی در  
آن شرایط بود. با این وضعیت برنامه هایی که آیت الله  
قاضی در تبریز با صبر و حوصله تدارک می دید، قدرت و  
عمق بیشتری می یافت؛ چه زمینه به گونه ای فراهم  
شده بود که دیگر سنگی تبریز<sup>۳۸</sup> شرایط لازم را برای  
جوشیدن پیدا کند.

**تبریز حماسه می آفریند**

در طی این دوران (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶) آیت الله قاضی  
بیگار نشسته بود؛<sup>۳۹</sup> در ادارات، کارخانجات خصوصا  
کارخانه تراکتورسازی و حتی در خود ادارات دولتی  
افرادی را جذب کرده بود. تدارک گسترده ای در جریان  
بود که از این فرصت ایجاد شده چیزی را که سال ها در  
انتظارش بود به نحو احسن به اجرا درآورد.

در ۱۸ بهمن ۱۳۵۶ (۲۸ صفر) در مسجد معتبره گفت:  
«ما نخواستیم یک سری حادثه ای که در آنجا (قم)  
کردند، در اینجا پیش بیاورند. بعضی از آقایان متوجه  
نیستند؛ ما نخواستیم آن بحران در اینجا اتفاق بیفتد.  
یک عده از خود آنها جلو افتاده اند که ایجاد بلا و غوغا  
کنند. از آن روست که می گویم با سکوت و آرامش،  
اصلا هیچ تظاهری نکنید. برای کسانی که به دنبال  
بهانه ای هستند، آرام و ساکت باشید. ما منطقی، قانونی  
و دینی حرف می زنیم؛ با چیز دیگری کار نداریم...  
در ظاهر چنین بود، اما برنامه هایی در خفا در حال طرح

بود که تا قبل از زمان اجرای آن، هیچ کس نباید از آن  
مطلع می شد. جلساتی با دانشجویان که در این مقطع  
نقش مهمی ایفا کردند، برگزار شد. برنامه طرح شده،  
این بود که پس از برگزاری مراسم ختم، مردم به  
هدایت دانشجویان در خیابان های اصلی تبریز به  
تظاهرات بپردازند. آیت الله قاضی از دانشجویان خواسته  
بود در جریان قیام از حمله به اماکن دولتی و عمومی و  
مردمی جلوگیری کنند، در غیر این صورت او تأیید  
نخواهد کرد. تدارکات گسترده ای هم برای مقابله با  
نیروهای ساواک و شهریانی صورت گرفته بود، از جمله  
قرار بود در چند نقطه حساس شهر، کامیون های آجر  
خالی کنند.

با تلاش آقای قاضی، روز پنجشنبه ۲۷ بهمن،  
اعلامیه ای به امضای روحانیان تبریز صادر شد.<sup>۴۰</sup> که از  
مردم تبریز می خواست روز شنبه، ضمن تعطیل عمومی،  
از ساعت ۱۰ الی ۱۲ صبح در مسجد حاجی میرزا یوسف،  
واقع در سر بازار، برای سوگواری حضور یابند. تمام  
اقتدار مختلف مردم، کارگران، بازاریان و دانشجویان در  
تدارک برگزاری چهلم شهدای قم بودند.  
شب ۲۹ بهمن، اعلامیه ای به امضای آیت الله قاضی  
در خصوص تعطیلی بازار تبریز در روز ۲۹ بهمن تهیه و در  
سطح شهر تبریز توزیع شد. همان شب شبکه مخفی  
مبارزان تبریزی، یک آتش سوزی عمدی در کارخانه  
تراکتورسازی ترتیب دادند. با به آتش کشیدن  
چوب های بی مصرف در محوطه کارخانه، که از تمام  
نقاط شهر تبریز رؤیت شد، پیامی برای مردم و مبارزان  
اعلام شد که فردا صبح چه باید بکنند.

شرایط، همه دست به دست هم داده بودند تا یار دیگر  
نام تبریز در تاریخ ایران به اهمیت و بزرگی ثبت شود.  
طلوع خورشید روز سرد زمستانی شنبه ۲۹ بهمن، خبر از  
رخدادی عظیم داشت. مردم از آغاز صبح در تب و تاب  
بزرگاری مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهدای قم  
بودند. با تعطیلی عمومی بازار در این روز، چند ساعت  
قبل از شروع زمان مجلس ختم، مردم راهی مسجد  
قزلی شدند. به دستور استاندار آذربایجان، در مسجد  
بسته بود. در حالی که شب ۲۹ بهمن جلیل آقا از طرف  
آیت الله قاضی به خادم مسجد قزلی مراجعه کرده و  
گفته بود فردا مراسم اربعین شهدای قم برگزار می شود و  
دستور داده بود که صبح زود مسجد را برای مراسم  
آماده کند. نیمه شب آیت الله قاضی توسط دکتر صدری -  
شهردار وقت تبریز - از دستور بسته بودن درب مسجد،  
به ویژه این مسجد، آگاه شد.

هر لحظه بر انبوه مردم گردآمده در بازار تبریز افزوده  
می شد. شهریانی از باز کردن مسجد ممانعت کرده بود.  
حق شناس - رییس کلانتوری ۶ تبریز (کلانتوری بازار) -  
با تعدادی از نیروهای تحت امرش برای متفرق کردن  
مردم وارد عمل شد. ضمن فحاشی به مراجع تقلید،  
اعلامیه ای را که روی در مسجد زده بودند، پاره کرد و با  
تهدید به مردم گفت: «در طولیله بسته است». به دنبال  
کارتان بروید.<sup>۴۱</sup> این برخورد گستاخانه، بر غیرتمندان  
تبریزی بسیار گران بود. اهانت به امام خمینی و آیت الله  
شریعتمداری و اهانت به خانه خدا، چیز کمی نبود.  
جوانی از جوانان غیور تبریزی به نام «محمد تجله»، از  
سخنان او صحنه ای شد و به سروان مزبور اعتراض  
کرد.<sup>۴۲</sup> حق شناس<sup>۴۳</sup> با اسلحه ای که در دست داشت به  
سمت محمد حمله کرد، سینه او را هدف قرار داد و  
شلیک کرد. گلوله تفنگ حق شناس، سینه محمد را

شکافت. این آغاز قیام بود. مردم جسد غرق در خون محمد تجلا، اولین شهید قیام خود، را بر دست گرفته و به راه افتادند. خون به ناحق ریخته این شهیدان بود که تا بهمن سال دیگر، رژیم پهلوی را سرنگون کرد. به قول صائب تبریزی:

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را  
چندان امان نداد که شب را سحر کند

یکی از شاهدان عینی می نویسد:

«نخست هزاران نفر بودند، ساعت ۹ صبح به ده ها هزار تن رسیدند و ساعتی بعد، این جنگل زوینده انسانی روی تمام شهر سایه انداخت، شکوه قیام و نبرد، شعارهای تند و آتشین بود. اکثر آنها بر دیکتاتور و دیکتاتوری می تاخت. مردم، مجازات قاتلان شهدای قم را می خواستند. آزادی زندانیان سیاسی را آواز می دادند و بازگشت آیت الله خمینی را - به مثابه سمبل مبارزه جویی مذهب مترقی با دار و دسته استبدادی - می طلبیدند. پلیس به دلیل انبوه تظاهرکنندگان بی پروا در دقایق نخستین، جرات هجوم به آنها را نداشت، اما پس از آن که کامیون های لبریز از پلیس به اصطلاح

ضداغتشاش و گرازهای تربیت شده اونیفورم پوش سر رسیدند، حمله به تظاهرکنندگان آغاز شد. همین که صدای گلوله ها در شهر طنین انداخت، هزاران تن از مردم با جوب و چماق و سنگ به حمله متقابل دست زدند...»

قیام شورانگیز سازمان یافته مردم تبریز به رهبری آیت الله قاضی شروع شد. دیگ سنگی تبریز می جوشید و تا فروکشیدن نظام شاهنشاهی از جوشش نیفتاد. در اولین ساعات قیام، نیروهای پلیس و شهربانی با گستردگی غیرقابل تصور از کنترل اوضاع عاجز شدند. تمامی مراکز فساد و فحشا و مراکزی که مروج فرهنگ منحط غربی بودند، در خشم انقلابی مردم سوختند. سینماها، مشروب فروشی ها، هر آنچه تداعی گر سلطه شاهنشاهی بود، پایگاه حزب رستاخیز، کاخ جوانان، بانک صادرات، بانک های ایران و انگلیس، ایران و امریکا و... همه مورد حمله واقع شدند. شعارهای مردم بسیار جالب بود: یاشاسین خمینی (زنده باد خمینی)، صلوات، مرگ بر دیکتاتور، بیز بوشاهی ایسته میروخ والسلام (این شاه را نمی خواهیم و السلام).

باوجود قهرآمیز بودن قیام مردم، نظم خاصی بر حرکت توفنده مردم حاکم بود. آیت الله قاضی از دانشجویان مبارز خواسته بود کنترل قیام را در دست بگیرند و نگذارند به مدارس، بیمارستان ها، مهدکودک ها، و اموال مردم آسیبی وارد شود. از این رو دانشجویان در هدایت و سازماندهی به این خیزش مردمی نقش حساسی ایفا کردند. عوامل متعددی در گسترش قیام موثر بود. ظهیر، مدارس شهر تعطیل شد و جوانان نیز به قیام پیوستند. اوضاع وخیم تر از آن بود که تصور می شد. شاه شخصا دستورات موکدی درخصوص سرکوبی قیام صادر کرد: «الف - فرمان همایونی که در ساعت ۱۱ به وسیله تیمسار سپهبد جعفری - جانشین ریاست - به استاندار ابلاغ گردیده بود به شرح زیر قرائت گردید:

۱. در نظام امور و وظایف محوله، به هیچ وجه سستی به کار برده نشود.

۲. دستگیرشدگان و زخمی ها بازجویی و شناسایی شوند.

۳. کسانی که مزاحه ها را بسته اند، نهایت شدت عمل به آنها اعمال شود.

۴. مامورین درباره بانک هایی که به آنها خسارت وارد



اسکندر انبوه، مسئول وقت آذربایجان

**شرایط، همه دست به دست هم داده بودند تا بار دیگر نام تبریز در تاریخ ایران به اهمیت و بزرگی ثبت شود. طلوع خورشید روز سرد زمستانی شنبه ۲۹ بهمن، خبر از رخدادی عظیم داشت**

شده گزارش تهیه کرده و مشخصات متهمین به دادگاه داده شوند، تا خسارات وارده جبران گردد.

ب - نتیجه مکالمه تلفن تیمسار استاندار آذربایجان شرقی با نخست وزیر هم به شرح زیر مطرح گردید:

۱. استاندار آذربایجان شرقی، با نهایت قدرت عمل نماید.

۲. دستگیرشدگان بازجویی شوند.

۳. در صورت مقاومت سرکوب گردند.

۴. تیم فیلمبرداری از تهران اعزام می گردد. مامورین در انجام مأموریت آنان، جهت فیلمبرداری از اماکن و تاسیسات خسارت دیده تسهیلات لازم فراهم نمایند.

۵. بنابه اوامر مطاع مبارک شاهنشاه آریامهر، کلیه پمپ بنزین ها و مخازن نفت و بنزین و کارخانجات باید تحت مراقبت شدید قرار گیرند.

۶ تیمسار استاندار با آقای قاضی واعظ شهر تماس تلفنی حاصل نموده و مقرر گردید که همراه چند نفر از روحانیان در مساجد مختلف شهر تبریز مردم را به رعایت نظم و آرامش دعوت نمایند.»<sup>۳۲</sup>

درپی این اقدام ها، ساعت ۱۶ نیز جلسه ای با حضور مقامات مسوول آذربایجان شرقی برای رسیدگی و ارزیابی این قیام تشکیل شد. با مقاومت هایی که در پادگان تبریز برای سرکوبی مردم صورت گرفته بود، امکان استفاده از نیروهای این پادگان برای رژیم فراهم نشد. از این رو از پادگان های شهر عجب شیر و مراغه و مرند درخواست کمک کردند. آیت الله قاضی وقتی از

عزیمت این نیروها اطلاع پیدا کرد، تلاش کرد هیجان های مردم را کنترل کند تا مبادا با ورود نیروهای تازه نفس، این قیام به یک قتل عام عمومی تبدیل شود. تظاهرات مردم از ساعت ۱۰ صبح تا ساعت ۱۷/۳۰ ادامه داشت و از ساعت ۶ بعد از ظهر، دیگر آرامش برقرار شد و نیروهای رژیم به وسیله جرثقیل های ارتشی، خودروهای سوخته را از خیابان ها جمع آوری کردند.<sup>۳۳</sup> روز

بعد هم تظاهرات های پراکنده ای روی داد. چند روز پس از قیام، هیات عالی رتبه ای به ریاست ارتشبد جعفر شفقت، مامور رسیدگی به این قیام شدند و جلساتی متعدد با حضور ریش سفیدان تبریز برگزار کردند. در یکی از این جلسات، حاج مصیب چاروقچی با

صراحت تمام به سخنرانی پرداخت. علمای آذربایجان

**دیگ سنگی تبریز می جوشید و تا فروکشیدن نظام شاهنشاهی از جوشش نیفتاد. در اولین ساعات قیام، نیروهای پلیس و شهربانی با گستردگی غیرقابل تصور از کنترل اوضاع عاجز شدند**

هم از طریق اعلامیه‌های علل و انگیزه‌های این قیام را به اطلاع هیات بازرسی و مردم رساندند. آیت‌الله قاضی طباطبایی زیر آن اعلامیه نوشت:

«بسمه تعالی

عین مضمون متن نامه‌ای است که حضرات آیات عظام و علمای اعلام و خطبای گرام تبریز به هیات اعزامی رسانیده‌اند و نظر بر این که مطالب مندرجه و خطاب در این نامه وارونه نشود و جلوگیری از هرگونه شایعه‌سازی و اکاذیب‌پردازی گردد، برای اطلاع عموم افراد و طبقات محترم نشر گردد.

سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی<sup>۲۰</sup>  
ضربه‌ای که رژیم شاه از این قیام خورد بسیار موثر و غیرمنتظره بود؛ به طوری که محمدرضا پهلوی در اول اسفند ماه در جلسه شورای اقتصاد، درباره این حوادث مطالبی گفت که از بزرگی واقعه حکایت داشت: «در اینجا یکی از حاضرین جلسه که زنجانی است، می‌گوید: قربان! به طوری کلی تبریزی‌ها خیلی وطن پرست هستند و ۹۹ درصد آنها شاه‌دوست می‌باشند؛ ولی در میانشان گاه‌گاهی اتفاق می‌افتد که یک عده‌ای مخرب پیدا می‌شوند و مطالبی را... (شاه با عصبانیت پاسخ می‌دهد): پس عرق وطن پرستی شما چی؟ پس چرا جواب اینها را نمی‌دهند؟ من نمی‌فهمم بعد از این وقایع، آن هم آذربایجانی که اشغال خارجی در رژیم دمکرات و پیشه‌وری و تمام آن اوضاع نامنی را کشیده، آخر این خمینی چه کار کرده برای مملکت که می‌رود به نفع خمینی شعار می‌دهد! چطور ممکن است، حالا اگر فقط ترک‌ها می‌گفتند که می‌دانستم به شما چه بگویم؛ ولی چون جاهای دیگر می‌گویند من می‌گویم این ایرانی است؟! این احساسات ایرانی دارد؟!»<sup>۲۱</sup>

اولین واکنشی که رژیم پس از اعلام حکومت نظامی در تبریز نشان داد، آغاز موج دستگیری بعضی از مردم، به ویژه دانشجویان مظنون به شرکت در قیام بود. شاه دستور داد مأمورانی را که در پیش‌بینی و جلوگیری از واقعه تبریز قصور کرده‌اند، تنبیه شوند.<sup>۲۲</sup> سپهبد اسکندر آزموه - استاندار آذربایجان - به تهران احضار شد و رئیس شهرانی هم تسلیم کمیسیون بررسی واقعه شد. کلماتی نظیر کمونیست‌ها، مارکسیست‌های اسلامی و مزدوران خارجی، مرتب از سوی عوامل بلندپایه رژیم تکرار می‌شد. این ادعا چنان بی‌اساس بود که حتی آمریکایی‌ها نیز آن را قبول نداشتند.

«علی‌رغم اعلامیه‌های رسمی که جمعیت را مارکسیست‌های اسلامی معرفی می‌کرد، در محل، نظرات غیررسمی حاکی از این بود که این اصطلاح هیچ‌گونه معنا و مفهومی درباره آنچه در آذربایجان اتفاق افتاد ندارد.»<sup>۲۳</sup>

اظهار نظرهایی که از سوی شاه و وابستگان رژیم صورت می‌گرفته این واقعه را بی‌اهمیت جلوه می‌دادند در حالی که چنین نبود. به قول امام خمینی: «کشتار بیرحمانه قم، ایران را به هیجان آورد و تبریز را به قیام همگانی مردانه در قبال ظلم و بیادگری نشانند و کشتار دسته‌جمعی تبریز، ملت غیور ایران را چنان تکان داد که در آستانه انفجار است.»<sup>۲۴</sup>

چهل شهیدای تبریز نزدیک می‌شد. گرچه مقامات امنیتی - انتظامی آذربایجان از برگزاری مراسم چهل روزانه مهمل مبارز از دیار آذربایجان، صمد اسماعیل‌زاده، رحیم نیکبخت روزنامه مهد آزادی، تبریز، ۱۳۷۸/۸۱.

یزد قهرمان بود و آیت‌الله محمد صدوقی، مرید با اخلاص امام، که بین او و آیت‌الله قاضی آشنایی و روابط دوستانه‌ای برقرار بود.

«کشتاری که در تبریز صورت گرفته، فرصت را برای برگزاری مراسم چهل‌مین روز درگذشت کشته‌شدگان مهیا ساخت و این مراسم دست‌کم در چهل و پنج شهر کوچک و بزرگ برگزار شد.»<sup>۲۵</sup>

امام خمینی به‌عنوان مظهر و سمبل مقاومت و مخالفت با رژیم پهلوی، کسی که این قیام و قیام ۱۹ دی قم در پی اهانت به او شکل گرفته بود، شاهد و ناظر این وقایع بود. ایشان در ۱۷ اسفند پیامی سراسر امید در تأیید قیام مردم تبریز و جایگاه رفیع آن در مبارزات ضد رژیم صادر کرد. در قسمتی از آن آمده است: «... زنده باشند مردم مجاهد عزیز تبریز که با نهضت عظیم خود مشت محکم بر دهان یابوہ گویانی زدند که با بوق‌های تبلیغاتی، انقلاب خونین استعمار را، که ملت شریف ایران با آن صددرصد مخالف است، انقلاب سفید شاه و ملت می‌نامند و این نوکر اجانب و خودباخته مستعمرین را نجات دهنده کشور می‌شمارند...»<sup>۲۶</sup>

در این مدت آیت‌الله قاضی در تکاپوی تحریم عید نوروز بود. سرانجام اعلام کرد عید نوروز در تبریز گرفته نشود و پول‌هایی که برای مراسم عید مصرف می‌شود را جمع‌آوری کنند و برای کمک به جنگ‌زدگان لبنان بفرستند. چهل شهیدای تبریز فرار رسید. آقای قاضی با نشانه چهل شهیدای تبریز و اعلام عزای عمومی نماز جماعت را تعطیل کرد.

رژیم برای جبران شکست ۲۹ بهمن، بر آن شد تا میتینگ با حضور جمشید آموزگار در تبریز برپا کند. ساواک در تدارک آوردن مردم روستاهای اطراف به تبریز بود<sup>۲۷</sup> از این رو آقای قاضی تلاش همه‌جانبه‌ای برای خنثی کردن اقدامات رژیم انجام داد. افرادی را به روستاها و شهرستان‌های اطراف تبریز اعزام کرد تا مردم را از شرکت منصرف کند. اجتماعی که طرفداران رژیم با حضور جمشید آموزگار - نخست‌وزیر و مسوول حزب رستاخیز - تشکیل دادند، نه‌تنها توفیقی نیافتند بلکه در نهایت به ضرر رژیم هم تمام شد.

پی‌نوشت‌ها  
۱- رک: رحیم نیکبخت، قیام ۲۹ بهمن تبریز، مجله ۱۵ خرداد، زمستان ۱۳۷۶، ۲۸، به‌زودی در این موضوع پژوهشی مفصل به همین قلم منتشر خواهد شد.

۲- نقش روحانیت در تحولات سیاسی - اجتماعی آذربایجان، مجموعه مقالات مشروطیت ایران، جلد اول، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.

۳- محمد تقی‌الاسلام، سوانح عمری با آثار تاریخی، تبریز، چاپخانه رضایی، ۱۳۴۰، صص ۱۴۵ - ۱۴۱.

۴- مردم تبریز از ترس قتل عام توسط ارتش، تا کیلومترها از شهر تبریز بیرون آمدند. با این حال قتل عام گسترده‌ای از هواداران فرقه دمکرات صورت گرفت (جامی، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم ۱۳۴۲، صص ۳۴۹ - ۳۹۰).

۵- گوشه‌ای از این جریان را در «زندگانی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبایی» نوشته‌ایم. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.  
۶- حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، جلد اول، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۴۳.  
۷- رک: غلامرضا سلیمانی، مهاجرت سال ۱۳۳۲ علما به تهران و تلاش برای آزادی حضرت امام خمینی، مجله ۱۵ خرداد سال ششم، شماره ۲۶/۲۷، ص ۱۹۱.  
۸- تصاویر متعددی از دیدار آقای قاضی با امام خمینی در دست است. شرح آن در کتاب «تبریز در انقلاب اسلامی» خواهد بود.  
۹- رک: غریبی مبارز از دیار آذربایجان، صمد اسماعیل‌زاده، رحیم نیکبخت روزنامه مهد آزادی، تبریز، ۱۳۷۸/۸۱.  
۱۱- خاندان قاضی طباطبایی، شش قرن سابقه حضور در آذربایجان و

نقش آفرینی در مسائل سیاسی اجتماعی منطقه دارند.

۱۲- ایشان اولین کسی است که در نهضت امام خمینی از ایران تبعید شده است. البته بعد از حضرت امام.  
۱۳- علیه او نامه‌های جلی نشر دادند و انواع و اقسام اتهامات رواج یافت، برخی از روحانی‌نمایان وابسته به یک جریان مشکوک به دیدن او می‌رفتند تا زخم زبان بزنند. گاه چنان می‌شد که عقده دل را بر پیر دیرینش حجت‌الاسلام محمد حسین انزلی با می‌کرد و با گریه می‌گفت: من به وعظ تبریز چه کرده‌ام که با من چنین می‌کنند؟ روز قیامت نزد مادرم حضرت زهرا(س) از آنها شکایت خواهم کرد.

۱۴- جالب آن است که از تبریز، آیت‌الله قاضی تنها کسی است که به مناسبت رحلت آیت‌الله کجیه، به امام ننگراف تسلیت مخابره کرد.

۱۵- عمدتاً رابط دانشجویان با آیت‌الله قاضی طباطبایی آقایان علی قیامت‌یون و حسین علایی بودند.

۱۶- مصاحبه با دکتر محمدباقر صوری، ۱۳۷۷/۱۱/۱۰، یکی از نزدیکان آیت‌الله قاضی طباطبایی.

۱۷- مصاحبه با سردار حسین علایی، جلسه دوم، ۱۳۷۷/۵/۴، آرشیو دیداری و شنیداری مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۸- از دوستان نزدیک آقای قاضی و از مریدان امام خمینی.  
۱۹- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد اول، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۷۶، ص ۹۱.

۲۰- به لطف حجت‌الاسلام سیدمحمدتقی قاضی طباطبایی، فرزند آیت‌الله قاضی، در کتاب «زندگانی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبایی» استفاده شده است.

۲۱- نوارهای این سخنرانی‌ها موجود است.  
۲۲- کشف حجاب توسط رضاشاه.

۲۳- امام خمینی در جواب سوال خبرنگار روزنامه لوموند که پرسیده بود فکر می‌کنید فرزند شما به قتل رسیده است گفت: «من با قطع و یقین نمی‌توانم بگویم چه اتفاقی افتاده است ولی می‌دانم که او شب قبل از درگذشتن صحیح و سالم بود و مطابق گزارش‌هایی که به من رسیده است، اشخاص مشکوکی آن شب به خانه او رفته‌اند و فردای آن شب او فوت کرده است. چگونه؟ من نمی‌توانم اظهارنظری بکنم، ناراضی مردم به این مناسبت ابراز شد. مسلماً مردم خشمگزار خود را دوست می‌دارند و مرا و نیز بصرم را خدمتگزار خود می‌دانند. دنبال این جریان هر کشتاری که رژیم ترتیب داد، تظاهرات تازه‌ای را به مناسبت چهل کشته‌شدگان موجب شد؛ اما مطلب اصلی و اساسی پسر من نیست. مسأله اساسی، عصبانیت قیام همه مردم بر ضد استغری است که به آنها ستم می‌کنند. (طلیحه انقلاب اسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳، ص ۷).

۲۴- این تنها اقدام رژیم برای تخطئه رهبر نهضت نبود. در روزنامه‌های محلی و سراسری هم به همین مضمون منتشر شد؛ لیکن مقاله روزنامه اطلاعات شهرت پیدا کرد.

۲۵- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۹۱.

۲۶- حسین فردوسی‌تهر، سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، اطلاعات، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ص ۵۷۳.

۲۷- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ساواک و روحانیت، بولتن‌های نوبه‌ای ساواک، ۱۳۷۰/۱۱/۲۹ تا ۷۷/۶/۲۳، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲.

۲۸- آیت‌الله قاضی مردم تبریز را به دیگ سنگی تشبیه می‌کرد و می‌گفت وقتی این دیگ سنگی به جوش بیاید دیگر از جوشش نخواهد افتاد.  
۲۹- سررنگ قامی فرد، دفتردار آیت‌الله شریعت‌مداری، در دیداری که با سرلشکر قاجار (فرمانده اداره ضد اطلاعات ارتش) در این خصوص گفت: مردم تبریز تابع احساس هستند که حتی یک نفر در تبریز (قاضی طباطبایی) به نام خمینی علم بلند کرد، می‌روند دنبالش و این طرف یک سال نشده و ظرف چند سال این زمینه فراهم شده است که شاه را از چشم مردم انداخته است... (علی کردی، یک سند خواننی، مجله ۱۵ خرداد، سال ششم، شماره ۲۶/۲۷، ص ۲۲۹).

۳۰- سند شماره ۱.  
۳۱- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، جلد هشتم، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، ۱۳۵۸، ص ۷۴.

۳۲- بعد از انقلاب اعدام شد.  
۳۳- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۱.

۳۴- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، ص ۷۸.  
۳۵- روزنامه رستاخیز، ۱۳۵۶/۱۲/۱۷.

۳۶- دانشجویان پیرو خط امام، روزنامه انقلاب اسلامی «انقلاب اول» مجموعه اسناد لایحه جاسوسی آمریکا جلد نهم، تهران، مرکز اسناد لایحه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۳، ص ۲۵.

۳۷- مرکز ملی فرهنگ انقلاب اسلامی، صحیفه نور، جلد دوم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۹.

۳۸- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۳۱۸.  
۳۹- سند شماره ۳.  
۴۰- در همین مورد، از سوی «مجاهدین اسلامی» تشکیلات مبارزان که زیر نظر آیت‌الله قاضی طباطبایی بودند، اعلامیه‌ای صادر شد که موجود است.